

ارائه شده توسط

لینگو لرن | Lingo Learn

برترین ارائه دهنده خدمات کمک آموزشی کانون زبان شامل: سوال و
سامری، دیکشنری کانون، آموزش های رایگان و کاربردی و...



LingoLearn_official



LingoLearn

{هرگونه کپی برداری بدون ذکر نام صاحب اثر شرعا و قانونا حرام و قابل پیگیری می باشد.}

High 3

Unit 1

Eureka!

یوریکا! (عبارت یونانی به معنی "یافتم")

Who **put together** the first personal computer? You may think that it was scientists working in a lab.

چه کسی اولین کامپیوتر شخصی را ساخت؟ ممکن است فکر کنید دانشمندانی بوده اند که در آزمایشگاه کار میکنند.

In fact, two college dropouts working in a **garage came up with** this invention that changed the world.

درواقع، دو فرد ترک تحصیل کرده که در یک گاراژ کار میکردند، فکر این اختراع که جهان را تغییر داد مطرح کردند.

Inventors are often elementary schoolchildren, homemakers, or that guy next door working on his car. They **dream up** ideas in classrooms, kitchens, and home workshops.

مخترع ها اکثر اوقات دانش آموزان راهنمایی، خانه دار ها یا پسر همسایه که روی ماشینش کار میکند هستند. آنها ایده هایی را در کلاس درس، آشپزخانه و کارگاه های خانگی میسازند.

How do inventors **come up with** new ideas? What is the key to invention if it isn't education, age, or a laboratory?

مخترعان چگونه ایده های جدید را مطرح میکنند؟ کلید اختراع اگر تحصیلات، سن، یا یک آزمایشگاه نیست، چه چیزی است؟

It's creativity, and everyone has it. This ability to **think up** something new seems like magic to many people, but in fact, anyone can develop the qualities that **go along with** creativity.

خلاقیت است و همه آن را دارند. این مهارت فکر کردن به چیزی جدید برای خیلی از مردم مانند جادو بنظر میرسد، اما در واقع، هر کس میتواند ویژگی و صفت هایی که با خلاقیت همراه هستند را گسترش بدهد.

Curiosity comes first. Inventors are people who want to **find out** why things happen the way they do. For example, when George de Mestral, a Swiss inventor, took his dog for walks in the mountains, burrs would get stuck in the dog's coat.

اول حس کنجکاوی می آید. مخترعان کسانی هستند که میخواهند بدانند چرا اتفاقات اینگونه که هست، رخ میدهد. برای مثال، وقتی جورج د مسترال، یک مخترع سوئیسی، سگش را برای پیاده روی به کوه برد، پوشش زبر گیاهان در موی بدن سگش گیر میکردند.

De Mestral wondered why they were so hard to remove. Acting on his curiosity, he examined the burrs through a microscope.



د مسترال متعجب بود چرا کنند آنها اینقدر سخت است. براساس کنجکاوی عمل کردن، پوشش زیر گیاه را با میکروسکوپ بررسی کرد.

When he saw the many tiny hooks on each burr, he realized that he was looking at the perfect fastener.

وقتی بسیاری قلاب کوچک روی هر پوشش زبر گیاه مشاهده کرد، به این نتیجه رسید که دارد به یک چفت و بست عالی نگاه میکند.

Years later, de Mestral developed this idea into Velcro, now used to fasten everything from sneakers to space suits.

سالها بعد، د مسترال ایده اش را به چسب پارچه ای که امروزه برای بستن همه چیز از کفش کتانی تا لباس هاس فضانوردی استفاده میشود، توسعه داد.

Imagination is also crucial for an inventor. This quality helps inventors **put** things **together** in a new way.

تصور نیز برای یک مخترع حیاتی است. این ویژگی کمک میکند چیزها را بطور جدیدی کنار هم قرار و سرهم کند.

One U.S. sixth grader invented a solar-powered bicycle light by combining solar cells and his bicycle.



یک دانش آموز کلاس ششمی امریکایی با ترکیب کردن سلول های خورشیدی و دوچرخه اش، چراغ دوچرخه با انرژی خورشیدی اختراع کرد.

When he rides his bike during the day, the sunlight **charges up** two batteries. Then at night, when he needs the light he **switches** it on. Imagination can also mean seeing a new use for common object.

وقتی در طول روز دوچرخه سواری میکند، نور خورشید دو باتری را شارژ میکند. سپس در شب وقتی به نور چراغ احتیاج دارد، آن را روشن میکند. رویاپردازی و تخیل میتواند به معنی دیدن کاربرد جدید از وسایل عادی باشد.

The original Frisbee was a pie pan that two truck drivers were tossing to each other in a parking lot. As he watched the two men **playing around**, Walter Morrison **came up with** his idea for a new toy that became popular all over the world.

اصل فریسبی (بشقاب پرنده) یک ماهیتابه پای بود که دو راننده کامیون در پارکینگ آن را به طرف یکدیگر پرتاب میکردند. وقتی او دو مرد را در حال بازی کردن دید، والتر موریسون ایده ی اسباب بازی ای جدید که در کل جهان محبوب شد، مطرح کرد.

Inventors are often problem solvers. When fifteen-year-old Chester Greenwood's ears got frostbitten during Maine's bitter winter, he **didn't give up** and stay indoors.



مخترع ها معمولا حل کننده ی مشکلات هستند. وقتی گوش های چستر گرین پونزده ساله در زمستان سرمازده شد. او تسلیم نشد و داخل خانه نماند.

Instead, he attached fur cups to the ends of a piece of wire, and wrapped the wire around his head. His friends made fun of him at first, but soon the idea **caught on**, and they wanted earmuffs too.

در عوض، گردی های خردار ر به انتهای یک تکه سیم وصل کرد و سیم را دور سرش پیچید. در ابتدا دوستانش او را مورد تمسخر قرار دادند ولی خیلی زود ایده فراگیر شد و آنها نیز گوش پوش میخواستند.

The Greenwood family had to work hard to **keep up with** the orders. Chester patented his invention when he was only nineteen.

خانواده گرین وود باید سخت کار میکردند تا از پس سفارشات بر بیایند. چستر اختراعش را وقتی فقط نوزده سال داشت، ثبت کرد.

After an inventor says "Eureka!" (Greek for "I've found it!") There is still a lot of work to do. Another quality found in successful inventors is tenacity- the ability to **stick with** a project until it is completed.

بعد از اینکه که یک مخترع گفت "یوریکا!" (به معنی "پیدایش کردم یا یافتم" در زبان یونانی) هنوز کارهای بسیاری برای انجام دادن وجود دارد. یک ویژگی دیگر که در مخترعین موفق پیدا شده است، سرسختی است - توانایی ادامه دادن یک پروژه تا وقتی تمام شود.



This usually involves **looking up** information related to the idea. George Eastman, inventor of the Kodak camera and film, spent years researching chemicals and photography. Tenacity also involves **trying out** different materials and designs.

این بیشتر شامل یافتن اطلاعات مربوط به ایده است. جورج ایستمن، مخترع دوربین و فیلم کداک، سالها صرف تحقیق راجب مواد شیمیایی و عکس برداری کرد. سرسختی شامل امتحان کردن مواد و طراحی های مختلف نیز است.

De Mestral experimented with many kinds of materials before he perfected Velcro.

Finally, inventors need a lot of self-confidence. They have to believe in their ideas and be willing to learn from failures.

مسترال قبل از اینکه چسب پارچه ای را کامل کند بسیاری از انواع مواد آزمایش کرد. بالاخره، مخترع ها به مقدار زیادی اعتماد بنفس نیاز دارند. باید به ایده هایشان باور داشته و مشتاق یادگیری از شکست هایشان باشند.

Gail Borden developed a process for condensing and canning milk, but the government **turned down** his first application for a patent. He **kept on** trying to perfect his method and after years he finally succeeded.

گال باردن پروسه ای برای غلیظ کردن و بسته بندی شیر طراحی کرد ولی دولت اولین درخواستش برای ثبت اختراع را رد کرد.



او به تلاش برای کامل کردن روشش ادامه داد و بعد از سالها بالاخره موفق شد.

His invention probably saved many lives at a time when there was no way to refrigerate milk. Borden's motto is engraved on his tomb stone: "I tried and failed; I tried again and again and succeeded."

زمانی که راهی برای سرد کردن شیر نبود، اختراع او احتمالاً زندگی های بسیاری را نجات داد. شعار باردن روی سنگ قبرش حک شده است: "من تلاش کردم و شکست خوردم؛ دوباره و دوباره تلاش کردم و موفق شدم."



New words: English explanation / معنی فارسی

Put together: to make model, machine by joining all the different parts / تشکیل

دادن ، ساختن

Garage: a business or a commercial building for repairing or parking cars, trucks, and the like. a building or part of a building designed to house cars, trucks, and the like. / گاراژ، در گاراژ گذاردن، پهلو گرفتن در ترعه

Come up with: produce (something), especially when pressured or challenged /

ارائه دادن، تدبیر کردن، پیشنهاد دادن

Dream up: to think of a plan or idea, especially an unusual one / رویا پردازی کردن

Think up: to produce a new idea, name by thinking / چیزی را با فکر ساختن یا طراحی

کردن

Go along with: to agree with or support someone or something / موافق بودن، همراه

بودن با



Find out: to learn by study, observation, or search/ اطلاعات کسب کردن

فهمیدن، کشف کردن

Put something together: make something by assembling different parts or people

Charge up: cause to be agitated, excited, or roused

Switch: a shift; change/ کلید برق، سویچ قطع برق وغیره، راه گزین، سویچ برق، تعویض، تغییر

Give up: to stop trying to do something ناامید شدن، تسلیم شدن واگذار کردن، بیخیال شدن

شدن، / منصرف شدن

Caught on: to become aware: learn also: understand

Keep up with: move or progress at the same rate as someone or something else

Stick with: to continue doing something, especially something difficult/

چسبیدن به چیزی و ادامه دادن آن، دنبال کردن

Looking up: if you look up information in a book, on a computer, you try to find it there/ جست و جو کردن



جهت دانلود محتوا های آموزشی به صورت رایگان به کانال تلگرام لینگو لرن مراجعه

کنید.

Trying out: If you try something out, you test it in order to find out how useful or effective it is or what it is like/ امتحان کردن

Turned down: to refuse an offer, request, or invitation/ رد شدن ، پذیرفته نشدن



@LingoLearn



جهت دانلود محتوا های آموزشی به صورت رایگان به کانال تلگرام لینگو لرن مراجعه [lingolearn](#) کنید.